

تفسیر آیه ۱۶ اسراء؛ کشف مراد الهی و حل شباهت آن

محمدحسین خوانینزاده*

ابراهیم ذالی**

چکیده

درباره آیه ۱۶ اسراء، سه شببه مطرح است. تمرکز صرف بر رفع شباهت، بدون توجه به غرض اصلی آیه، ضمن تقلیل برداشت‌ها، نحوه پاسخ‌گویی به شباهت را دچار مشکل می‌کند. این مقاله ضمن نقد آراء مفسران پیرامون شباهت سه‌گانه، آیات مربوطه را به روش تحلیلی بررسی نموده و به این شباهت پاسخی متفاوت داده است. در ادامه با تمرکز بر غرض اصلی خدای متعال در این آیه، به بحث قانون هلاکت اقوام پرداخته شده است و مادی‌گرایی به عنوان علت اصلی هلاکت اقوام، ابتدا جامعه را به کفر به پیام رسولان ﷺ و سپس بهسوی فسق منبعث از رفاهزدگی سوق داده، در نهایت به تحقق عذاب الهی در دنیا و عقبی منجر خواهد شد. این کنکاش در نهایت هدایت امیال و عقاید را به عنوان اساس سیاست‌گذاری‌های تربیتی یک جامعه، مورد تأکید قرار می‌دهد.

واژگان کلیدی

آیه ۱۶ اسراء، شبه‌شناسی، سنت‌های الهی.

khavaninzadeh@atu.ac.ir

ebrahim0zali@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۹۸/۲/۱۲

*. دانشیار گروه معارف اسلامی دانشگاه علامه طباطبائی.

**. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه مازندران (نویسنده مسئول).

تاریخ دریافت: ۹۷/۴/۲۱

طرح مسئله

خداؤند در آیه ۱۶ سوره إسراء می‌فرماید: «وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ تُهْلِكَ قَرْيَةً أَمْرَنَا مُتْرَكِيَّها فَقَسَّوْا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاهَا تَدْمِيرًا». در خصوص آیه فوق از سه شبهه یاد می‌شود: (جصاص، ۱۴۰۵: ۱۸ / ۵)

۱. عبارت «وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ تُهْلِكَ قَرْيَةً»، که در آن «اراده إهلاک» در ابتداء از جانب خدای متعال مطرح شده، این گونه تداعی می‌کند که گویا خدا بدون هیچ مقدمه‌ای (قبل از ارتکاب گناه و استحقاق عقوبت) قصد اهلاک قریه‌ها را می‌نماید. (سید مرتضی، ۱۳۷۷: ۱ / ۱)

۲. عبارت «أَمْرَنَا مُتْرَكِيَّها فَقَسَّوْا فِيهَا» که از این فراز، امر و فرمان خدا به «فسق» برداشت می‌شود. (همان: ۲)

۳. در عبارت «أَمْرَنَا مُتْرَكِيَّها» امر الهی تنها به «مترفین» تعلق گرفته است و نه همه اهل قریه. (طبرسی، ۱۳۶۰: ۱۴ / ۱۱۲)

بررسی موارد فوق در نگاشته‌های متقدمان (طبری، ۱۴۱۲: ۱۵ / ۴۲؛ جصاص، ۱۴۰۵: ۵ / ۱۸؛ سید مرتضی، ۱۳۷۷: ۲ / ۴ - ۱؛ طبری کیاھراسی، ۱۴۰۵: ۴ / ۲۵۳؛ سور آبادی، ۱۳۸۰: ۲ / ۱۳۶۲ - ۱۳۶۱) و متأخران (طبرسی، ۱۳۶۰: ۱۴ / ۱۱۲؛ رازی، ۱۴۲۰: ۳۱۵ / ۲۰؛ زمخشri، ۱۴۰۷: ۲ / ۶۵۴؛ طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۳ / ۸۲؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۲ / ۵۹) قبل از هر چیز حاکی از عدم تطور و ارتقا این مبحث و نوع پاسخ‌گویی به شباهات این آیه در خلال ده قرن گذشته است. این موضوع از مقایسه آراء ابوبکر جصاص (ق ۴) با آنچه در آخرین تألیف‌های تخصصی در حوزه شباهات دینی، (رضایی اصفهانی، ۱۳۹۱: ۸۳) در خصوص آیه ۱۶ إسراء نیز به سادگی قابل استنتاج است.

در حالی که توجه به نمونه‌هایی از ترجمه این آیه، لزوم بازنگری در این بحث را روشن می‌کند. به عنوان مثال، ترجمه آیت الله مشکینی نشان می‌دهد که معنای «امر به فسق» برای شخص متترجم مبهم است؛ زیرا دو ترجمه متفاوت را برای بخش «أَمْرَنَا مُتْرَكِيَّها فَقَسَّوْا فِيهَا» ذکر نموده است. ترجمه اول به صورت «امر مترفین به طاعت»، سپس به صورت «افزومن بر دنیای مترفین». ^۱ آیت الله مکارم شیرازی این عبارت را به «بیان اوامر الهی برای مترفین و استحقاق مجازات ایشان بعد از مخالفت با این اوامر» ترجمه کرده است.^۲ فولادوند نیز عبارت «واداشتن مترفین به فساد» شائبه «امر خداوند به

۱. مشکینی: و چون بخواهیم مجتمعی را (به خاطر سوابق طغیانشان) هلاک کنیم اعیان و خوشگذران‌های آنها را (برای اتمام حجت بار دیگر به طاعت) امر کنیم (یا بر دنیای آنها بیفزاییم) ...

۲. مکارم شیرازی: و هنگامی که بخواهیم شهر و دیاری را هلاک کنیم، نخست اوامر خود را برای «مترفین» (ثروتمندان مست شهوت) آنجا، بیان می‌داریم

فسق» را دامن زده است.^۱

در موارد فوق، ابهام، تشتت، و بعضاً تعارض آراء، در ترجمه عبارت «أمرنا مُترَفِّهَا»، به طور کامل مشهود است این وضعیت در تحلیل شباهه اول (اراده إهلاك ظالمنه)، و شباهه سوم (تعلق امر به متوفین) نیز دیده می‌شود. با این حال خلاً اصلی در خصوص این آیه، در بخش مهم‌تر «تفسیر» یعنی «زدون ابهام موجود در دلالت کلام» (معرفت، ۱۳۷۹ / ۱۸) و «روشن ساختن مفهوم آیات و منظور خداوند» (خوبی، ۱۳۸۲ / ۵۲۶) رخ می‌نماید. وجود موارد فوق در کنار یکدیگر اهمیت بررسی دقیق‌تر آیه ۱۶ اسراء را روشن می‌کند.

در این راستا در نوشتار پیش‌رو، ابتدا به تحلیل انتقادی آراء برخی مفسران نامی سه منصب فکری معترض، اشاعره و امامیه و بررسی میزان اتقان پاسخ‌های ایشان در خصوص شباهات فوق پرداخته شده است. در ادامه، بازنگری در محتوای این آیه در دو گام انجام خواهد شد؛ گام یکم، بررسی مفهوم دو واژه «أمرنا» و «فسق» و گام دوم بررسی سیاق آیه ۱۶ اسراء و آیات مشابه.

لازم به ذکر است به جهت اختصار و سهولت در طرح شباهات سه گانه، شباهه یکم با عنوان «اراده إهلاك ظالمنه»، شباهه دوم، «امر به فسق» و شباهه سوم، «تعلق امر به متوفین» خواهد آمد، بر این اساس صرف ذکر ترتیب فوق نیز نشانگر موضوع شباهات خواهد بود.

پیشینه پژوهش

تبعیغ در آثار بیش از ۳۰ تن از مفسران متقدم نشان می‌دهد جامع البیان، نخستین اثری است که در آن به بحث کلامی در خصوص شباهه دوم آیه ۱۶ اسراء پرداخته است (طبری، ۱۴۱۲ / ۱۵ - ۴۲ / ۴۳) سپس در تفسیر آیات الاحکام برای نخستین بار به هر سه شباهه توجه شده و مختصر توضیحاتی ارائه گردیده است (جصاص، ۱۴۰۵ / ۵ : ۱۸) پس از این دو، سید مرتضی نیز در أمالی خود به دو شباهه نخست پرداخته است. (سید مرتضی، ۱۳۷۷ / ۱ - ۴) نگاشته‌های او به جهت بحث کلامی، نظم و تفصیل و تنوع آراء از جامعیت بیشتری برخوردار است، به نحوی که أمالی سید مرتضی در کنار تفسیر آیات الاحکام جصاص دربردارنده همه اقوال رایج تا به امروز بوده و می‌توان گفت پس از او و هم عصرانش، نوآوری خاصی در آثار تفسیری، نسبت به شباهات آیه ۱۶ اسراء صورت نگرفته است. آخرین تألیف‌های انجام شده در سال‌های اخیر نیز تنها به ارائه گزارشی از اقوال رایج بسنده نموده است.

۱. فولادوند؛ و چون بخواهیم شهری را هلاک کنیم، خوشگذرانانش را و می‌داریم تا در آن به انحراف [و فساد] پیردادند،

گونه‌شناسی آراء مفسران پیرامون شباهات آیه ۱۶ إسراء

پاسخ به شبهه یکم (اراده إهلاك ظالمانه)

سید مرتضی (۴۳۶ ق) در پاسخ به این شبهه چهار «تأویل» را ذکر نموده است. در این بین، تأویلات دوم و چهارم پیش از او مطرح نشده است و به نظر، ابداع اوست. مفسران پس از او ضمن بحث پیرامون این چهار «تأویل» برخی از آنها را ترجیح داده‌اند.

سید مرتضی در نخستین پاسخ به این شبهه براساس دلایل موجود در «تنزیه ذات باری تعالی از بدی‌ها»، احتمال اراده خدا به إهلاك ظالمانه را مردود و در واقع از طریق برهان خلف، شبهه یکم را پاسخ می‌دهد. (سید مرتضی، ۱۳۷۷: ۱ / ۱) فخررازی (۶۰۶ ق) از دانشمندان اشعری نیز با استناد به آیاتی که کعبی، دانشمند کلامی قرن چهارم در این زمینه آورده، اصل فرض إهلاك ظالمانه از سوی خدا را محال شمرده است. (رازی، ۱۴۲۰: ۲۰ / ۳۱۵) طبرسی نیز تأویل یکم را ترجیح داده است. (طبرسی، ۱۳۶۰: ۱۱۲ / ۱۴) آیت‌الله مکارم شیرازی تنها این تأویل را صحیح شمرده و به تلویح دیگر تأویل‌ها را رد نموده است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۲ / ۵۹)

دومین پاسخ به این شبهه آن است که جمله «أمرنا...» صفت قریه شمرده شود و نه جواب کلمه «إذا»، بلکه جواب «إذا» در اینجا حذف شده تلقی شود. بنابراین آیه چنین معنا می‌شود: «وَآنِّيَ كَهْ أَرَادَهْ كَنِيمَ هَلَاكَ گَرْدَانِيهِمْ قَرِيَهِمْ رَا كَهْ چَنِينَ وَ چَنَانَ اسْتَ...» مانند آیه ۷۳ زمر «حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوهَا فُيَحْتَ أَبُوكُهَا وَقَالَ لَهُمْ حَرَجَتُهَا» که جواب «إذا» حذف شده و علت حذف آن این بوده که حاجتی به ذکر ش نبوده؛ زیرا خود کلام بر آن دلالت دارد. (سید مرتضی، ۱۳۷۷: ۱ / ۲) آلوسی نیز در تفسیر خود به این پاسخ اشاره نموده. (آلوسی، ۱۴۱۵: ۸ / ۴۱) اما چنین تأویلی کمتر مورد توجه دیگران قرار گرفته است. (رازی، ۱۴۲۰: ۲۰ / ۳۱۵؛ طبرسی، ۱۳۶۰: ۱۱۲ / ۱۴؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۲ / ۵۹) حتی برخی مانند علامه طباطبائی آن را مردود شمرده‌اند. (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۱۳ / ۸۲)

سومین پاسخ به این شبهه مجازی شمردن معنای «اراده» است. با این فرض «أَرَدْنَا» به معنای نزدیک بودن وقوع هلاکت خواهد بود و نه اراده حقیقی إهلاک. سید مرتضی در تأیید این رأی به برخی جمله‌های رابح در فرهنگ عرب استشهاد کرده است، مانند: «إذا اراد المريض أن يموت خلط في ماكله.» یعنی هرگاه مرگ بیمار نزدیک شود، غذاهای مضر می‌خورد. وی توضیح می‌دهد بدیهی است که هیچ‌گاه بیمار اراده مرگ نمی‌کند، اما از آنجا که معلوم است بیمار در شرف مرگ است، چنین استعمالی صحیح است. (جصاص، ۱۴۰۵: ۵ / ۱۸؛ سید مرتضی، ۱۳۷۷: ۱ / ۳) زمخشri (۵۳۸) از مفسران معترنی نیز قول «مجازی بودن معنای اراده» را برگزیده است. او هر چند به صراحة به این موضوع اشاره ننموده اما تعبیر

کوتاه او در خصوص عبارت «وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ تُهْلِكَ قَرْيَةً» حاکی از همین موضوع است.^۱ (زمخشری، ۱۴۰۷: ۲ / ۶۵۴) همین طور علامه طباطبایی در حل شباهه یکم این قول را ترجیح داده و در صحت این قول، به آیه ۷۷ کهف «فَوَجَدَ فِيهَا جَدَارًا يُبَيِّنُ أَنْ يَنْقَضُ» استشہاد نموده است. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۳ / ۸۱)

چهارمین پاسخ به این شباهه فرض «تقدیم و تأخیر در جمله شرط و جواب شرط» در این آیه است. بر این اساس آیه بهجای آن که به صورت «هرگاه اراده کنیم قومی را إهلاک نماییم به متصرفین آنها امر می‌کنیم و آنها نافرمانی کرده و ...» معنا شود، باید به این صورت معنا گردد: «هنگامی که مرفهان قریه‌ای را امر به طاعت کنیم و آنها نافرمانی کنند، اراده می‌کنیم هلاکت ایشان را و ...». سید مرتضی پس از طرح این پاسخ به آیه از جمله آیه ۶ مائده: «إِذَا قُمْثَمْ إِلَى الصَّلَةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ» استشہاد نموده است که در آن ایستادن به نماز قبل از شستن صورت مطرح شده در حالی که وجب، عکس آن است. (سید مرتضی، ۱۳۷۷: ۱ / ۳) این توجیه اگر چه در برخی از آثار تفسیری مورد اشاره قرار گرفته (آل‌وسی، ۱۴۱۵: ۸ / ۴۱) اما دیگر مفسران عموماً آن را ارجح ندانسته (طبرسی، ۱۳۶۰: ۱۴ / ۱۱۲) یا تلویحاً رد کرده‌اند. مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۲ / ۵۹) علامه طباطبایی به مردود بودن این قول تصریح کرده است. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۳ / ۸۲)

پاسخ به شباهه دوم (امر به فسق)

مفسران در پاسخ به این شباهه دو قول را مطرح کرده‌اند؛ قول نخست و رایج، در نظر گرفتن «طاعت» به عنوان «مأمور به» مقدر است. بر این اساس منظور از عبارت «أَمَرْنَا مُتَرَفِّهَا فَفَسَقُوا فِيهَا»، امر به طاعت است نه به فسق. مانند آن که کسی بگوید: «او را امروز بد طاعت و عصیان ورزید». (جصاص، ۱۴۰۵: ۵ / ۱۸؛ طبری، ۱۴۱۲: ۱۵ / ۴۳؛ سید مرتضی، ۱۳۷۷: ۱ / ۲۱؛ طبرسی، ۱۳۶۰: ۱۱۲ / ۱۴؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۶۰ / ۱۲) فخر رازی نیز «مأمور به» مقدر را «ایمان و اعمال دینی» یا «تبوبه» دانسته و علت اراده هلاکت قوم در آیه ۱۶ اسراء را سرپیچی متصرفین از همین اوامر و ارتکاب معاصی معرفی می‌کند. (رازی، ۱۴۲۰: ۲۰ / ۳۱۵) اما زمخشری که قائل به تأویل دیگری است، حذف «مأمور به» و تقدیر «طاعت» را مؤکداً مردود می‌شمارد. او معتقد است برای حل این شباهه، به ناچار باید فعل «أَمَرْنَا» را مجازی دانست و به صورت «مأموریت مرفهین در به کار بستن نعمات الهی در راه فسق» تحلیل نمود. (زمخشری، ۱۴۰۷: ۲ / ۶۵۴) علامه طباطبایی که در خصوص شباهه دوم، بیش از دیگران بر سبیل «احتمال» بحث کرده در وهله

۱. و إِذَا دَنَا وَقْتٌ إِهْلَكَ قَوْمًا وَلَمْ يَبْقَ مِنْ زَمَانٍ إِمْهَالٌ إِلَّا قَلِيلٌ، أَمَرْنَاهُمْ.

نخست قائل است که در آیه مذکور، «مأمور به»، «فساد» نیست؛ چه تشریعاً و چه تکویناً. اما در ادامه، هر دو وجه «طاعت» و «فسق» را برای «مأمور به» مطرح کرده و پس از بعيد دانستن صحت وجه اول (امر به طاعت) به قول زمخشri نزدیک می‌شود. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۸۲ / ۱۳) با این حال در انتهای، پس از ذکر مشروح بحث زمخشri قول او را تعدیل نموده و نفی مطلق تقدیر «طاعت» را روای نمی‌داند. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۸۴ / ۱۳) در مجموع کلام علامه در این بحث به گونه‌ای است که نمی‌توان درباره نظر نهایی ایشان در ترجیح یکی از دو تأویل مذکور، با قطعیت سخن گفت.

نکته؛ در عموم تفاسیر به قراءات دیگر فعل «أمرنا» در آیه ۱۶ إسراء از جمله؛ مشدد خواندن «میم» (آمرنا) به معنای «تولیت و سرپرستی» و یا خواندن «الف» همراه با مد (آمرنا) به معنای «زیاد کردن مال و نسل» اشاره شده است. (سید مرتضی، ۱۳۷۷: ۱ / ۵)

پاسخ به شباهه سوم (تعلق امر به متوفین)

تفسران سه پاسخ در این بحث ارائه کردند. طبرسی علت تعلق عبارت «أمرنا» به «متوفین» را تبعیت دیگران از ایشان دانسته، بر این اساس نتیجه می‌گیرد هر امری که به طبقه «متوفین» شود، برای همه مردم خواهد بود. (جصاص، ۱۴۰۵: ۵ / ۱۸؛ طبرسی، ۱۳۶۰: ۱۴ / ۱۱۲) اما علامه طباطبایی این پاسخ را نپذیرفته و تعمیم حکم متبع بر تابع را بی‌اشکال نمی‌داند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۸۴ / ۱۳) فخررازی معتقد است دلیل اختصاص یافتن «امر» به متوفین، این است که «مأمور به» در این وجه «توبه از معاصی و گناهانی» است که متوفین بدان مبتلا بوده‌اند و نه همه اهل قریه. (رازی، ۱۴۲۰: ۲۰ / ۳۱۵) آیت‌الله مکارم شیرازی دلیل اختصاص امر به متوفین را سردمداری ایشان در جامعه ذکر می‌کند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۲ / ۶۰)

نقد و بررسی پاسخ‌های مفسران پیرامون شباهات آیه ۱۶ سوره إسراء

با توجه به گونه‌شناسی انجام گرفته به طور کلی می‌توان اظهار داشت که با وجود اتفاق نظر نسبی در پاسخ‌های فوق، اما تفاوت در نحوه تحلیل و تبیین موضوع و نیز تأکید برخی مفسران بر صحت وجود دیگر، نشان‌دهنده عدم اتقان پاسخ‌ها و در نتیجه باقی ماندن اختلاف‌ها است. مضاف بر این واضح است که پاسخ‌های ارائه شده از سوی مفسران، به رغم برطرف نمودن نسبی شباهات از طریق برهان خلف و استناد به آیاتی مانند: «قُلْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ» (اعراف / ۲۸)، و یا «وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَامٍ لِلْعَيْدِ» (انفال / ۵۱) اما همچنان در ترسیم یک رابطه منطقی بین اجزاء آیه ۱۶ إسراء و رمزگشائی از آن ناموفق است. در ادامه هر یک از این پاسخ‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرد.

بررسی پاسخ‌های شباهه یکم (اراده إهلاك ظالمانه)

در پاسخ به این شباهه، به استدلال حداقی برهان خلف، آن هم بدون استفاده از قرائی موجود در خود آیه، اکتفا شده است. در این روش هر چند به نوعی شایعه إهلاک ظالمانه از سوی خدا، رفع شده اما حد مطلوب، به کارگیری روش‌های اثباتی و استخراج نتایج مدنظر، از ظاهر آیه است.

در مورد پاسخ دوم؛ یعنی صفت گرفتن کل عبارت «أَمْرَتَا مُتَرَفِّهَا... فَدَمَرَّتَا هَا شَدَمِيرًا»، برای «قریة» و محدودف دانستن جواب شرط «إذا»، باید گفت علاوه بر بی‌اعتنتایی عموم مفسران به این پاسخ، دو اشکال عدمه وجود دارد. اول اینکه با چنین تفسیر و ترجمه‌ای، فصاحت و شیوه‌ای سخن خدای متعال، به کلی زایل و بلاگتش مخدوش می‌شود. دوم آن که قائلان به تأویل فوق برای درستی چنین تحلیلی به آیه «حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوهَا فُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ حَرَّتْهَا» (زمر / ۷۳) استشهاد می‌کنند که به نظر قیاسی نادرست است؛ زیرا چنانچه اشاره شد در آیه ۱۶ إسراء با حذف جواب شرط لحن و مفهوم کلام به کلی مبهم و شنونده با جمله‌ای ناتمام مواجه می‌شود در حالی که چنین مشکلی در آیه (زمر / ۷۳) و به خصوص در آیه مشابه آن (زمر / ۷۱)، دیده نمی‌شود؛ زیرا در آیه ۷۱ زمر، جمله «فُتِحَتْ أَبْوَابُهَا» بدون «واو عطف» ذکر شده و می‌تواند به عنوان جواب شرط (مذکور)، تلقی شود.

اما در سومین پاسخ داده شده به شباهه یکم، معتقدان به مجازی بودن واژه «اراده»، برای درستی چنین پاسخی به برخی ضرب المثل‌ها یا آیه ۷۷ کهف «فَوَجَدَا فِيهَا جِدَارًا يُرِيدُ أَنْ يَئْقَضَ» استشهاد نموده‌اند. درحالی که این موارد به هیچ وجه قابل قیاس با آیه مورد بحث نیست؛ زیرا همان‌گونه که قائلان به این قول اذعان داشته‌اند در اینجا «اراده»، مجازاً به بیمار و یا دیوار، تعلق گرفته بنابراین در اصل و حقیقت باید به چیز دیگری غیر از اینها برگرد که آن، «امر» مرگ برای بیمار و یا «امر» شکستن برای دیوار است. در واقع منظور مان این است که «وقتی امر وقوع این مسائل نزدیک شده باشد اسباب آن جفت و جور شده و واقع خواهد شد» لذا در این‌گونه موارد به این جهت که ضمیر «هو» مستتر در فعل «أراد» در اصل به «أمر» یک واقعه برمی‌گردد ما هیچ‌گاه اراده مجازی را به مخاطب و یا متكلم نسبت نداده و نمی‌گوییم فقیری گفت «إذا أَرِيدُ أَنْ أَمُوت ...». درحالی که خداوند به صراحت اراده إهلاک قریه را به خودش نسبت داده و می‌فرماید: «وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ تَهْلِكَ قَرْيَةً»، نه اینکه «وَإِذَا أَرَادَتْ أَنْ تَهْلِكَ قَرْيَةً»، یعنی هنگامی که ما بخواهیم هلاک کنیم نه هنگامی که قریه بخواهد هلاک شود. لذا وجه مجازی «اراده» به هیچ وجه درباره آیه مورد بحث صادق نیست.

اما درباره چهارمین پاسخ «تقديم و تأخير در جمله شرط و جواب شرط»، نیز باید گفت قبول چنین

تأویلی که در آن بی‌هیچ قرینه و دلیلی جمله شرط و جواب آن، جای خود را به یکدیگر می‌دهند، نتیجه‌ای جز برهم زدن قواعد زبان و اختلال در فهم مقصود گوینده به همراه نخواهد داشت.

بررسی پاسخ‌های شبهه دوم (امر به فسق)

در نحوه پاسخ به این شبهه نیز مانند شبهه یکم، برهان خلف است. در واقع فرض اصل «محال بودن امر خدا به فحشاء»، مبنای تقدیر «طاعت»، برای فعل «أمرنا» شده است اما دیدیم که طبق اعتقاد برخی مانند علامه طباطبایی و زمخشri ظاهر آیه، چنین تأویلی را برنمی‌تابد، لذا چنین پاسخی به دلیل نبود شواهد کافی مورد مناقشه و حتی با قرائتی مانند آنچه در بخشی از آیه ۵۰ سوره کهف، «... فَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ» درباره ابلیس آمده، قابل تضعیف است؛ زیرا در این آیه هر چند قرار گرفتن «فسق» در برابر «امر رب» تا حدودی تقدیر «امر به طاعت» در آیه ۱۶ إسراء را تقویت نموده اما نشانه‌ای دیگر مبنی بر به کار رفتن حرف اضافه «عن»، چنین فرضی را به چالش می‌کشد، بر این مبنای توان تشکیک کرد که چنانچه در آیه ۱۶ إسراء «فسق»، ناظر به «امر» بود می‌باشد به جای عبارت «أمرنا مُتَرَكِّهَا فَسَقُوا فِيهَا»، عبارت «أمرنا مُتَرَكِّهَا فَسَقُوا عنْهُ» می‌آمد؛ یعنی «فَسَقُوا عنْ أمرنا».

اما در خصوص رأی زمخشri نیز هر چند او با مجازی خواندن فعل «أمرنا» تحلیل دیگری از متعلق «أمّور به» ارائه کرده اما توضیح او در تبیین وجه مجازیت «امر به فسق» مبهم و به قول خود او از سر ناچاری است. (زمخشri، ۱۴۰۷ / ۲: ۶۵۴) در بحث علامه طباطبایی نیز آنجا که به رأی زمخشri نزدیک می‌شود چگونگی ارتباط «امر به فسق» و بحث «إملاء و استدرج» روشن نیست.

(طباطبایی، ۱۳۷۴ / ۱۳: ۸۲)

بررسی پاسخ‌های شبهه سوم (تعلق امر به متوفین)

پاسخ‌های ارائه شده در خصوص این شبهه نیز با اشکال‌هایی رو به رو است.

اشکال پاسخ یکم (تعلق امر به متوفین به دلیل تبعیت اهل قریه از این اشخاص) و همین‌طور پاسخ سوم که «تعلق امر به متوفین را به دلیل سردمداری این اشخاص در جامعه دانسته و لذا خطاب الهی را مبنی بر امر به طاعت، تنها متوجه ایشان می‌داند» آن است که با چنین فرضی بدیهی است که «امر به طاعت» مخصوص متوفین خواهد بود و نه همه اهل قریه، در حالی که این فرض همچنان که علامه به آن اشاره نموده (طباطبایی، ۱۳۷۴ / ۱۳: ۸۴) مخدوش است؛ زیرا محدود کردن «أوامر الله» در انجام طاعت» به بخشی از یک جامعه آن هم بدون هیچ قرینه‌ای، قابل قبول نیست ضمن اینکه در آیات قرآن موردی که خدای متعال به صراحت «امر به طاعت» را مخصوص

بدان یک جامعه و محدود به ایشان صادر کرده باشد، نمی‌توان یافت. بنابراین واژه «أمرنا مُتَرَفِّيهَا» در این آیه باید به گونه‌ای معنا شود که حصر خطاب خدا نسبت به مترفین منطقی جلوه کند. اما پاسخ فخررازی در این خصوص که «أمرنا» را «امر به توبه از معاصی انجام شده از سوی مترفین» تفسیر کرده و به این جهت حصر تعلق «امر» به «مترفین» را توجیه کرده، هر چند تا حدی موجه می‌نماید اما پذیرش این تأویل نیازمند شواهد بیشتری بوده و در مجموع قانع‌کننده نیست.

نگاه روایی به آیه ۱۶ اسراء

ذیل آیه مذکور، روایات زیادی نقل نشده. نکته قابل ذکر در این بخش توجه به واژه «أمرنا» است که چه به صورت مشدد و چه مخفف، به معنای «كثّرنا» روایت شده است. (قمی، ۱۳۶۳: ۲ / ۱۷؛ بحرانی، ۱۴۱۶: ۳ / ۵۱۵)

بازنگری در آیه ۱۶ اسراء

در ادامه، آیه مورد بحث از دو زاویه مورد بررسی قرار خواهد گرفت:

۱. بررسی کلیدوازه‌های «فسق» و «أمرنا» در لغت و آیات مشابه:
۲. بررسی محتوای آیه ۱۶ اسراء با توجه به سیاق و آیات مرتبط با «مترفین».

معنای «فسق»

از توضیحات راغب‌اصفهانی استفاده می‌شود که در معنای «فسق» مفاهیمی مانند «خروج از قوانین»، «ارتكاب گناه چه کم یا زیاد» و «رفتاری مخالف عقل و فطرت» مطرح است. (raghab.acf.ac.ir، ۱۴۱۲: ۳ / ۵۹) طبق این قول می‌توان نتیجه گرفت که شخص فاسق درحالی که درک نسبی از قبیح عمل خود دارد، مرتکب آن می‌شود. این مفهوم در آیات کهف / ۵۰؛ صف / ۵؛ توبه / ۸؛ مائدہ / ۲۶ - ۲۵؛ آل عمران / ۸۱ - ۸۲ تأیید و تکمیل شده و از بررسی آنها دو ویژگی کلی استخراج می‌شود: ۱. ارتکاب در حال علم به قبیح عمل، ۲. ارتکاب به خاطر انحراف قلی. این دو خصوصیت در آیه ذیل روش‌تر از نمونه‌های دیگر بیان شده است.

إِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمَ لِمَ تُؤْذُونِي وَقَدْ تَعْلَمُونَ أَنَّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ فَلَمَّا زَاغُوا
أَزَاغَ اللَّهُ فُلُوْبَهُمْ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ. (صف / ۵)

بنابراین استعمال کلمه «فسق» در آیه ۱۶ اسراء به جای واژگانی مثل سیئه، إثم، فحشاء، ذنب و ... دال بر اتمام حجت خدا با اهل قریه بوده و همین نکته به تنهایی شایه إهلاک ظالمانه را دفع می‌نماید.

معنای «امر»

رایج‌ترین معنا برای «امر»، «دستور» و جمعش «وامر» می‌باشد. معنای دیگر آن، «شأن و کار» و جمع آن «امور» است. اما قول دیگری هم وجود دارد که طبق آن «أمر» به معنای زیاد کردن و فروختن دادن است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۰۲ / ۱) در قرآن نیز عموماً همان دو معنای رایج «فرمان» و «کار» ذکر شده است. هر چند در برخی موارد نادر، مفهوم «عظیم» نیز برداشت شده است. (طبری، ۱۴۱۲: ۱۵ / ۴۳)^۱

در بررسی واژه «امر» در ۸ آیه مرتبط با «متوفین» هیچ موردی که حاکی از «امر به طاعت» درباره این افراد باشد، مشاهده نشد در حالی که «أمر» به معنای «ازدیاد و مهیا کردن» در مواردی قابل تصدیق است.

بررسی سیاق آیه ۱۶ إسراء

در بخش بررسی سیاق اولین گام، شناخت فضای حاکم بر آیه ۱۶ سوره إسراء است، بدین جهت و با توجه به نزدیک بودن آیه ۱۶ به ابتدای سوره إسراء، می‌توان این بررسی را از ابتدای سوره آغاز نمود. سوره إسراء از ماجراهی معراج رسول الله ﷺ شروع می‌شود. مضاف بر اینکه نام این سوره برگرفته از ماجراهی معراج پیامبر اکرم ﷺ است. بنابراین موضوع معراج علی‌رغم آنچه در ظاهر دیده می‌شود، می‌بایست در این سوره محوریت داشته باشد. یکی از تحلیل‌ها در محوریت آیه مذکور آن است که آیات دوم تا انتهای سوره إسراء، را شرح وقایعی بدانیم که خداوند در شب معراج به پیامبر اکرم ﷺ نشان داده است، به عبارت دیگر باید گفت وقتی خدا در آیه اول هدف از «أسرى بَعْبِدِه» و «سیر دادن رسولش» را «نشان دادن آیات به ایشان»، ذکر می‌فرماید، پس می‌توان احتمال داد که کل سوره، شرح همین موضوع و توضیح و تفصیل عبارت «لِتُرَيَّهُ مِنْ آيَاتِنَا» است.

بر این اساس می‌توان آیات موجود در سیاق آیه ۱۶ را تبیین بخشی از مشاهدات پیامبر اکرم ﷺ در خصوص «هلاکت اقوام» دانست. موضوعی که در بخش‌های مختلفی از این سوره به آن پرداخته شده، از ماجراهی قوم یهود در آیات ابتدایی این سوره (۸ - ۲) و إخبار به دو بار فساد بنی اسرائیل و عذاب ایشان، تا سیاق آیه مورد بحث (إسراء / ۱۶)، همین‌طور بحث هلاکت همه اقوام در آیه ۵۸ إسراء، که حاکی از شمول و قطعیت تحقیق این امر برای هر شهر و دیاری تا قبل از وقوع قیامت است، سپس آیات ۶۸ و ۶۹ و در نهایت آیات انتهای سوره إسراء (۱۰۱ - ۱۰۴) که به

۱. كما قال الله جل ثناؤه لَقَدْ جَئْتَ شَيْئًا إِمْرًا قال: عظيمًا.

هلاکت قوم فرعون اشاره کرده و به این بهانه، مجدد به ماجرای قوم بنی‌اسرائیل در «وعده آخر» اشاره می‌فرماید.

اما سؤال اینجاست که هدف از طرح بحث «هلاکت اقوام» در بخش‌های مختلف این سوره، به خصوص آیه مورد بحث چه بوده و چه مطلبی را می‌خواهد به مخاطب بفهماند؟ جواب این سؤال می‌تواند نقش بسزایی در رفع ابهام‌های آیه ۱۶ اسراء داشته باشد.

در این راستا پس از بررسی سیاق موضوع مورد بحث در آیات ۲۱ - ۱۵ اسراء به نظر می‌رسد در این مجموعه از آیات، صحبت از علل و مراحل شکل‌گیری عذاب در یک قوم، از مقدمات تا تحقق عملی آن است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۲ / ۵۹) بنابراین آیه ۱۶ اسراء را باید از منظر «کشف قانون و سنت الهی در إهلاک اقوام» مورد بررسی قرار داد، اما این مقدمات و مراحل إهلاک کدام است؟

دلالت سیاق آیه ۱۶ اسراء و آیات مشابه، بر کشف سنت الهی در إهلاک اقوام

چنانچه در ظاهر عبارت روشن است آیه ۱۶ اسراء، با جمله شرطی «وَإِذَا أَرَدْنَا ...»، شروع شده و به این معنا است که علت و شرط شکل‌گیری مسائلی مانند «أَمْرَنَا» و پیامدهای پس از آن مانند «فَقَسَّوُا ...»، «فَحَقَّ ...» یا «فَدَمَّرُنَا ...» چیزی جز «ارادة الهی» نیست. بر این اساس، بدون نیاز به حذف جواب شرط، یا مجاز دانستن اراده الهی یا کوچکترین پس و پیش کردنی، مراحل هلاکت را طبق نص صریح آیه، مدنظر قرار داده و آنگاه به تحلیل قانون و منطقی که در اجزاء مختلف این آیه نهفته است، می‌پردازیم.

پر واضح است در چنین سیری که «ارادة إهلاک»، منشاً و علت وقوع مسائل بعدی معرفی می‌شود، طبعاً شایه «إهلاک ظالمانه» به ذهن متبدار خواهد شد. در این باب البته روشن شد که نفس ذکر کلمه «فسق» دلالت بر علم فاسق بر قبح عملش و در نتیجه «اتمام حجت» قبلی خدا با او دارد. كما اینکه مفسران نیز طبق برهان خلف بر چنین مطلبی تأکید ورزیده‌اند. اما سوال اینجاست که این «اتمام حجت» چه زمانی واقع شده؟ طبعاً اگر پاسخی در سیاق آیات وجود داشته باشد، باید در جمله‌های قبل تر به دنبال آن بود. قرآن در آیه ۱۵ اسراء می‌فرماید؛

مَنْ اهْنَدَى فَإِنَّمَا يَهْنَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضْلُلُ عَنْهَا وَلَا تَرُرُ وَأَزْرَهُ وَزَرَ أُخْرَى وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ يَبْعَثَ رَسُولًا.

مالحظه می‌شود که ابتدای آیه، حاکی از موقعیت «انتخاب» یکی از دو مسیر «هدایت و یا ضلالت» است؛ یعنی شرایطی که هنوز «ارادة» الهی بر عذاب کسی تعلق نگرفته اما در ادامه به

عذابی اشاره شده که مؤکول به آمدن رسولان ﷺ است. با کمی تأمل می‌توان رابطه منطقی این دو بخش را به این صورت تحلیل نمود که هر قومی مسیر هدایت و امنیت یا ضلالت و هلاکت خویش را با نوع رفتارش در قبال رسولان الهی تعیین می‌کند و کیست که نداند اولین و اساسی‌ترین رفتار در قبال فرستادگان الهی ایمان و یا کفر به ایشان است نه طاعت و عصيان. کما اینکه در آیه ۳۴ سباء، اشاره شده است: «وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتَرَفُّهَا إِنَّا يَمَا أَرْسَلْنَا بِهِ كَافِرُونَ».

در واقع، گره اصلی برای رسیدن به پاسخ مناسب در قبال شباهات و کشف مراد الهی را با توجه به نکته فوق باید گشود؛ زیرا همین کفر به پیام رسولان ﷺ و انذار ایشان است که در ابتدا، اراده «إهلاک مستحق» را فراهم می‌آورد. اولین نمود تحقق این اراده نیز به صورت «أَمْرَنَا مُتَرَفِّهَا»، به معنای مهیا نمودن شرایط دنیایی جهت تحقق «فسق» رخ می‌نماید^۱ تأیید این تلازم (کفر ← اتراف) و رابطه علی و معلولی بین این دو موضوع، در آیه ذیل به شکلی روشن‌تر بیان شده است:

وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِلِقَاءَ الْآخِرَةِ وَأَثْرَفُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا مَا هَدَى
إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يَأْكُلُ مِمَّا تَأْكُلُونَ مِنْهُ وَيَشْرَبُ مِمَّا تَشْرَبُونَ. (مؤمنون / ۳۳)

از طرفی تحقق عذاب به تبع «اتراف» یک قوم نیز در آیه ذیل کاملاً مشهود است که گویا از سوی رسولان ﷺ به متوفین و عده داده شده اما آنها این وعده عذاب را انکار می‌کنند.

وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتَرَفُّهَا إِنَّا يَمَا أَرْسَلْنَا بِهِ كَافِرُونَ * وَقَالُوا نَحْنُ
أَكْثَرُ أَمْوَالًا وَأَوْلَادًا وَمَا نَحْنُ بِمُعْدِيْنَ. (سبأ / ۳۴ - ۳۵)

نتیجه اینکه در آیه ۱۵ إسراء صحبت از روند شکل‌گیری «اراده إهلاک» و آیه ۱۶ حاکی از مراحل تحقق این «اراده» است. به این ترتیب کلام خدا را باید این‌گونه تحلیل نمود که در سیر مراحل هلاکت یک قریه، پس از انذاردهی مکرر رسولان ﷺ و کفروزی فزاینده متوفین، خداوند «اراده إهلاک» فرموده و در این راستا شرایط فسق را به مصدقاق «أَمْرَنَا مُتَرَفِّهَا» برای ایشان مهیا می‌کند. از این منظر، عبارت «أَمْرَنَا مُتَرَفِّهَا» تبعه کفر متوفین است که وقتی واقع گشت آنها در

۱. البته ممکن است این اشکال به برداشت مذکور وارد شود که عنوان «متوفین» به خودی خود دارای مفهوم اکثار و ازدیاد مال و اموال هست، لذا عبارت «أَمْرَنَا» به معنای «إِكْثَار» در عبارت «أَمْرَنَا مُتَرَفِّهَا» جایگاه ندارد. در پاسخ باید گفت: اولاً این مهیا شدن امور به جهت تحقق فسق است و نه اتراف. با این توضیح که؛ هرچند مقوله «اتراف» به عنوان ایزار «فسق» موضوعیت دارد اما باید دانست که هر حدی از اتراف لزوماً موجبات جریان فسق، آن هم در کل محدوده یک قریه را فراهم نمی‌آورد، پس باید شرایط فسق برای متوفین تا حد فراغیر شدن آن (فسق) در کل قریه مهیا شود از این جهت تعلق «أَمْرَنَا» به متوفین جایگاه مخصوص به خود را خواهد داشت.

شرایط ویژه‌ای از رفاه و امکانات مادی قرار گرفته و به سنت استدراج گرفتار می‌شوند تا در عین اختیار، به جای پرهیز کاری، به گناه و فساد پردازند، فسادی که محدود به یک قشر خاص نبوده و همهٔ قوم را در بر خواهد گرفت.

این مطلب با توجه به سیاق این بحث نیز به خوبی قابل برداشت است؛ زیرا در دو آیه ۱۸ و ۱۹ اسراء پس از ذکر دو نوع گرایش کلی در انسان‌ها با عنوانین «مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ» و «وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ» و ب Roxور خداوند در قبال هر یک از این دو نوع گرایش، به صورت «عَجَّلَنَا» و «فَأَوْتَكَ كَانَ سَعِيهِمْ مَشْكُورًا»، در آیه ۲۰ به یک قانون کلی اشاره شده است مبنی بر اینکه هر یک از این دو گروه مشمول مدد می‌شوند. «كُلًاً ثَمِدُ هَؤُلَاءِ وَهُؤُلَاءِ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ وَمَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا».

بنابراین هر کس که اراده عاجله دارد، خداوند نیز عاجله را برایش قرار می‌دهد و آنکه اراده آخرت داشته باشد، خداوند در قبال سعی او مشکور خواهد بود. بر این اساس بهترین تفسیر «أمرنا» در دو عبارت کلی «نمِدُ» و «عَجَّلَنَا» مطرح شده و حکایت از حاکم شدن امری بر اهل قریه می‌کند که به تبع آن مترفین به فسق مشغول می‌شوند. در چنین شرایطی خداوند به نشانه فسق ایشان، حکم عذاب را بر آنها قطعی نموده و می‌فرماید: «فَحَقٌ عَلَيْهَا الْقَوْلُ». پس در حالی عذاب‌شان می‌کند که کفرشان را در قالب فسق و فجور ظاهر نموده و در برابر دید همگان از جمله شاهدان اعمال، رسوایشان ساخته و در یک کلام پرده از باطن ایشان برداشته است. روایی که خداوند بالافصله در آیه بعد (اسراء / ۱۷) بر همه اقوام هلاک شده پس از نوح عليه السلام تعییم می‌دهد. «وَكَمْ أَهْلَكْنَا مِنَ الْقُرُونِ مِنْ بَعْدِ نُوحٍ وَكَفَى بِرِبِّكَ يَذْنُوبُ عِبَادِهِ حَبْرًا بَصِيرًا».

بنابراین با توجه به توضیحات فوق می‌توان به شباهات سه‌گانه به نحو دیگری پاسخ داد:

۱. شبیهه یکم (اراده إهلاک ظالمانه) مردود است؛ زیرا با توجه به سیاق آیه ۱۶، همچنین قرائن موجود در آیات مشابه، اهل قریه به دست خود؛ یعنی با «کفر به رسولان عليهم السلام» مستحق «اراده» إهلاک از سوی خداوند شده‌اند.

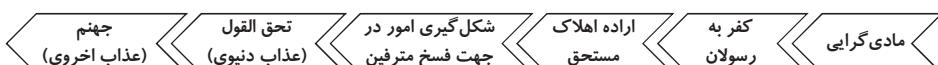
۲. شبیهه دوم (امر به فسق) مردود است؛ زیرا طبق قرائن موجود در سیاق آیه ۱۶ و آیات مشابه، «أمرنا» به عنوان «تبعه اراده إهلاک» یک قریه، زمینه‌ساز تحقق فسق و به معنای «مهیا شدن شرایط برای فسق» است و ربطی به مفهوم «فرمان و دستور» ندارد تا بحث «امر به فسق یا طاعت از سوی خدا» موضوعیت پیدا کند.

۳. ابهام موجود در بحث سوم (تعلق امر به مترفین) نیز براساس توضیحات پیش‌گفته روشن می‌شود؛ چراکه مترفین در واقع همان کافران به پیام رسولان عليهم السلام الهی‌اند که مستحق اراده إهلاک

شده‌اند و لذا فعل «أمرنا» به معنای «مهیا شدن شرایط برای فسق» باید به ایشان نسبت پیدا کند. اما بحث آخر، بررسی رابطه آیه ۱۶ و ۱۸ إسراء است که ضمن تائید مطالب پیش گفته نکته عمیق‌تری را در این آیات روشن می‌نماید. خداوند در آیه ۱۸ إسراء می‌فرماید:

مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَلْنَا لَهُ فِيهَا مَا تَسَاءَلَ عَنْمَنْ تُرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلَاهَا مَذْمُومًا
مَدْحُورًا.

طرح این آیه در ادامه بحث هلاک و مراحل آن، اشاره به این موضوع دارد که اگر فسق متوفین، ریشه در کفر ایشان دارد، بدانید این کفر نیز خود، منشایی دارد که آن «مادی‌گرایی و طلب عاجله» است. در واقع طرح آیه ۱۸ می‌تواند بهمنظور معرفی عامل اصلی و علّة العلل بدینختی و شقاوت انسان‌ها، و نیز سرنوشت نهایی جامعه مادی‌گرایی باشد؛ به عبارت دیگر خداوند پس از معرفی عوامل هلاکت قریب‌های در آیه ۱۵ و ۱۶ و تعمیم آن به اقوام هلاک شده پس از نوح ﷺ، در قالب آیه ۱۸ در یک نمای کلی‌تر، به یک مرحله قبل و یک مرحله بعدتر از این سیر «کفر» تا «عذاب» اشاره می‌فرماید؛ که آن «دنیاطلبی» و «وصول به جهنم» است. بنابراین گویا خداوند با توجه به آیه مورد بحث و سیاق آن می‌خواهد روال شکل‌گیری عذاب اقوام و مبدأ و مقصد آن را چنین تبیین فرماید:



با این وصف چه حکیمانه است اشاره معصوم ﷺ که فرمود: «حُبُ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلُّ حَطَّيَةٍ.» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۶۷ / ۲۴۰) و این یعنی عذاب امت‌ها، در درجه اول ریشه در قلوب و نوع گرایش‌های ایشان دارد، نه در اعمال آنها؛ به عبارت دیگر همانگونه که زیرینای عمل صالح، ایمان افراد است، متقابلاً این کفر انسان‌هاست که رقم زننده اعمال و سرنوشت‌شان خواهد بود و می‌توان گفت عاقبت انسان‌ها، همان ظهور اعمال و اعمال‌شان ظهور قلبیات آنهاست.

نتیجه عملی این برداشت در چگونگی برخورد با وضعیت فرهنگی یک جامعه متبلور شده و مشخص می‌کند که برای حفظ یک جامعه از سقوط و حرکت در مسیر رشد در وهله نخست باید بر چه مسائلی تمرکز کرد! از نگاه صاحب تفسیر نمونه باید مراقب بود زمام امور جامعه به دست مرفهین نیفتند؛ رفتاری که البته در جای خود قابل توجه و پیگیری است، اما از منظری که در این نوشته مطرح شد، ضعف و قوت متوفین یک جامعه نه در اختیار خودشان و نه در اختیار هیچ کس دیگری

نیست که بتوان دخل و تصرف عمدہای در آن نمود؛ چراکه وقوع این امر تحت تأثیر یکی از سنت‌های الهی بوده و گریزی از آن نیست تا یا محقق شود و یا آنچه اراده الهی را بر عذاب قومی برانگیخته، اصلاح شود. بنابراین حیطه انتخاب، حیطه اثرگذاری و اصلاح، در وهله اول، جایی است که گرایش‌ها، عقائد و قلبات انسان‌های یک جامعه را شکل می‌دهد^۱ (معارف، ۱۳۸۳: ۳۰۱) از این منظر، و با عنایت به رهنمود الهی در سیاق آیه ۱۶ اسراء، تلاش برای اصلاح امیال و گرایش‌های مردم یک جامعه، اعم از اینکه آخرت طلب بمانند یا مادی‌گرا بشوند، در رأس امور فرهنگی و مهمتر از اصلاحات ظاهری قرار خواهد گرفت.

نتیجه

پاسخ مفسران در خصوص آیه ۱۶ اسراء، اغلب ناظر به حل شباهات، بوده و با اشکال‌هایی مواجه است، با این حال عدم توجه به مقصود اصلی آیه خلاً بزرگ‌تری است که ضرورت بازنگری در این بحث را روشن می‌کند. در این راستا، براساس شواهد موجود به نظر می‌رسد یکی از موضوعاتی که خدای متعال در شب معراج به رسول‌گرامی خود، حضرت محمد ﷺ نشان داده و در قالب آیات ۱۵ تا ۲۰ سوره اسراء تبیین فرموده است، مربوط به «قانون هلاکت اقوام» می‌باشد.

خداؤند در این مجموعه آیات، کفر به دعوت و انذار رسولان ﷺ را ریشه شکل‌گیری اراده إهلاك و سنت استدراج معرفی فرموده؛ سنتی که اگر بر جامعه‌ای حاکم شود، چنان امور و شرایط را متاثر می‌کند که گویی آحاد آن جامعه بی‌هیچ اختیاری محکوم به انجام فسق و مخالفت آشکار و آگاهانه با فرامین الهی بوده و در نهایت مستحق عذاب الهی خواهند شد. با این حال نکته اصلی شاید در این جمله باشد که اگرچه کفر افراد، عامل شکل‌گیری چنین شقاوتی است اما این «کفر» نیز خود، معلول علت دیگری به نام مادی‌گرایی است؛ انحرافی که جامعه غرب به سردمداری یهودیان صهیون، مصدق روشنی برای آن بوده و مراحل مختلف این مسیر تا حد قابل توجهی جلو آمده است؛ چراکه آنان در دوره رنسانس قبول کردند تا به خاطر رسیدن به مطامع دنیوی خدا را پشت سر نهاده و همان دین و لو ناقص را در کلیساها حبس کنند؛ رفتاری که نتیجه‌اش تحقق آیه ۱۸ اسراء «مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَاجَلَنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لَمَنْ تُرِيدُ...» گردیده و راه رشد در تکنولوژی را در راستای تحقق

۱. مجید معارف در توضیح خصوصیات مترفین به آیه ۱۳ سبأ «وَمَا أَرْسَلْنَا نَبِيًّا قَرَيْبًا مِنْ نَزِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتَّقُوهَا إِنَّا بِمَا أَرْسَلْنَاكُمْ بِهِ كَافِرُونَ» اشاره کرده و می‌گوید؛ زمانی جامعه مستحق هلاکت می‌شود که در همه افراد از نظر مبانی اعتقادی و ارزش‌های صحیح فرهنگی تزلزل ایجاد شود و تابع نظام ارزشی و فرهنگی مترفان گردد.

«أمرنا مُتَرْفِيَهَا» پیش روی آنان گشود تا تبعه آن؛ یعنی «فَقَسَّوُا فِيهَا» با کنار رفتن پرده حیا و عفاف، رواج جنگ و خونریزی و ظلم و ستم بی حد و حصر بر جوامع مستضعف، تأویل شود و این همچنان باقی خواهد بود تا آن زمان که دست عذاب الهی طبق سنت بی تبدیل اش جاری شود و ظالمان را به سزا عذاب دنیوی شان برساند.

پس بر مسلمانان، بهخصوص شیعیان، که خدای متعال پس از قرن‌ها و برای نخستین بار جامعه و حکومتی مستقل عطایمان فرموده، لازم است تا با فهمی عمیق‌تر و نظاممندتر از آیات و روایات ائمه معصومان علیهم السلام جامعه خود را قبل از هر چیز از ریشه‌های فساد بر حذر داشته و با ایمانی صحیح و عمیق به انذارها و بشارتها و اهتمام به عمل صالح، مشمول رحمت و مغفرت الهی قرار گرفته و از فتنه‌ها و عذاب‌های آخرالزمان در امان بماند.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم.
- آلوسی، سید محمود، ۱۴۱۵ ق، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی*، بیروت، دارالکتب العلمیة.
- بحرانی، سید هاشم، ۱۴۱۶ ق، *البرهان فی تفسیر القرآن*، تهران، مؤسسه البعثة.
- جصاص، احمد بن علی، ۱۴۰۵ ق، *أحكام القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربي.
- رازی، فخرالدین محمد بن عمر، ۱۴۲۰ ق، *التفسیر الكبير مفاتیح الغیب*، بیروت، دار إحياء التراث العربي.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ ق، *مفردات الفاظ القرآن*، بیروت و دمشق، دار القلم و الدار الشامية.
- رضایی اصفهانی، محمدعلی، جمعی از پژوهشگران قرآنی، ۱۳۹۱، *شبیهات معاصر*، قم، نسیم حیات.
- زمخشri، جارالله محمود بن عمر، ۱۴۰۷ ق، *الکشاف عن حقائق خواص التنزيل و عيون الأقوایل فی وجوه التأویل*، بیروت، دار الكتاب العربي.
- سورآبادی، ابوبکر عتیق بن محمد، ۱۳۸۰، *تفسیر سورآبادی*، تهران، فرهنگ نشر نو.
- طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۳۷۴، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۶۰، *مجمع البیان لعلوم القرآن*، ترجمه جمعی از مترجمان، تهران، فراهانی.

- طبری کیا هر اسی، علی بن محمد، ۱۴۰۵ ق، *احکام القرآن*، بیروت، دارالکتب العلمیة.
- طبری، محمد بن جریر، ۱۴۱۲ ق، *جامع البيان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار المعرفة.
- علم الهدی، علی بن حسین، ۱۳۷۷، *أمالی المرتضی (غیر الفوائد و درر القلائد)*، قاهره، دار الفکر العربی.
- فولادوند، محمد مهدی، ۱۴۱۸ ق، *ترجمه قرآن*، تهران، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
- قمی، علی بن ابراهیم، ۱۳۶۳، *تفسیر قمی*، قم، دار الكتاب.
- مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۳ ق، *بحار الانوار الجامعۃ لدرر أخبار الأئمۃ الأطہار*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- مشکینی اردبیلی، علی، ۱۳۸۱، *ترجمه قرآن*، قم، الهادی.
- معارف، مجید، ۱۳۸۳، *مباحثی در تاریخ و علوم قرآنی*، تهران، نبا.
- معرفت، محمد هادی، ۱۳۷۹، *التفسیر والمفسرون فی ثوبه القشیب*، قم، التمهید.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۷۴، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الكتب الاسلامیة.
- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۳، *ترجمه قرآن*، قم، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
- موسوی خوئی، سید ابوالقاسم، ۱۳۸۲، *البيان فی تفسیر القرآن*، ترجمه محمد صادق نجمی و هاشم زاده هریسی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

